

## جایگاه موسیقی درمانی در متون پزشکی مسلمانان با بازخوانی رساله‌ای کهن

محبوبه فرخنده‌زاده<sup>الف\*</sup>، مصطفی گوهری فخرآباد<sup>ب</sup>

<sup>الف</sup> استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیاتو معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی.

<sup>ب</sup> استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

### چکیده

**سابقه و هدف:** موسیقی دانشی است که همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده‌است. مسلمانان گذشته از جنبه‌ی هنری موسیقی، به ارتباط آن با علوم و دانشهای نظری و عملی چون طب، نجوم و هندسه معترف بودند. دانش پزشکی از مهمترین علوم است که جنبه‌ی عملی موسیقی، بیشترین کاربرد را در آن دارد و پزشکان از موسیقی به عنوان روشی درمانگر یاد کرده‌اند.

**مواد و روش‌ها:** این پژوهش که به روش مروری انجام گرفته‌است، ضمن بازخوانی مختصری از جایگاه موسیقی در آثار و رسایل فلاسفه، موسیقیدانان و پزشکان مسلمان در تمدن ایرانی - اسلامی تا پایان دوره‌ی صفویه، به معرفی و شناسایی یکی از دست‌نوشته‌های مستقل در حوزه‌ی موسیقی درمانی پرداخته‌است، تا از این رهگذر هدف مقاله که بررسی و واکاوی سهم و کاربرد موسیقی به عنوان روشی درمانگر در پزشکی مسلمانان است، تبیین و مشخص گردد. در این نوشتار در مجموع حدود ۵۷ منبع مورد استفاده و واکاوی قرار گرفته‌است.

**نتیجه‌گیری:** یافته‌های مطالعه‌ی پیش‌رو نشانگر آن است که اندیشمندان مسلمان در تقسیم‌بندی علوم از موسیقی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های (فروع) دانش ریاضی نام برده‌اند. فلاسفه، دانشمندان علم موسیقی و پزشکان بخشی از متون تولیدی خود را به تأثیر و ارتباط موسیقی با روح و روان آدمی و حتی اثربخشی آن بر جسم اختصاص داده‌اند. گرچه پزشکان مسلمان از موسیقی به عنوان حفظ صحت یاد کرده‌اند، اما بیشتر آرا، دیدگاه و نظرات اندیشمندان مسلمان در حوزه‌ی نظری بوده‌است. ابن‌سینا به عنوان پزشک و فیلسوف مسلمان ایرانی علاوه بر آثار پزشک‌درون‌متون فلسفی‌اش نیز از تأثیر موسیقی بر جسم و روح آدمی به کرات سخن گفته‌است و از وی می‌توان به عنوان نخستین پزشکی یاد کرد که از موسیقی در درمان بهره گرفته‌است.

امروزه در پزشکی نوین موسیقی درمانی (Music Thrapy) به عنوان تخصص و رشته‌ای مستقل پایه‌گذاری شده‌است و تلاش پزشکان آن است که از این شیوه‌ی درمانی به عنوان طب مکمل و طب جایگزین در معالجات بیماریها استفاده کنند. با توجه به پیشینه‌ی موسیقی درمانی در مکاتب پزشکی و از جمله مکتب پزشکی مسلمانان می‌توان از تجربیات و نظرات اندیشمندان در پزشکی نوین استفاده کرد؛ رساله‌ی موسیقی درمانی می‌تواند یکی از این منابع باشد.

**کلیدواژه‌ها:** موسیقی، پزشکی، صفویه، رساله‌ی موسیقی درمانی.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۷

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۷

### مقدمه:

معنوی انسان است و جنبه‌ی خاص موسیقی که در حوزه‌ی دانش پزشکی و درمان مورد تبیین قرار می‌گیرد (۳). گرچه موسیقی درمانی، تخصص و شیوه‌ای جدید در دانش پزشکی است؛ اما تحقیقات نشانگر آن است که سابقه‌ی تاریخی درمانگری موسیقی، قدمتی به درازای پزشکی دارد و از پشتوانه‌ی علمی برخوردار است. از گذشته‌های دور موسیقی برای مقابله با امراض و مداوای بیماریها کاربرد داشته‌است. شواهد موجود بیانگر آن است که در فرهنگ‌های باستانی از بین‌النهرین، مصر، چین، هند گرفته تا یونان باستان موسیقی

موسیقی پدیده‌ای فرهنگی است که رد پای آن را می‌توان حتی در ابتدایی‌ترین جوامع یافت. گرچه درباره‌ی تاریخ موسیقی و ابزار و آلات آن با کمبود منابع و اسناد مواجه هستیم، اما نقوش و نگاره‌های برجای مانده بر سنگها حاکی از فعالیت موسیقی‌دانان در رونق علم موسیقی دارد؛ از جمله می‌توان به مهر استوانه‌ای چغامیش اشاره کرد (۱، ۲). بر رستیا ریخچه موسیقی از دو جنبه قابل بازخوانی و واکاوی است؛ جنبه‌ی عام موسیقی که دستاورد آن بهجت و سرور

بیماری‌های روحی شکل گرفت. گرچه سیر تاریخی اثر درمانگری موسیقی با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است، اما کماکان پیوند موسیقی و دانش پزشکی حفظ گردید و در نهایت در اوایل قرن بیستم به عنوان رشته‌ای تخصصی شناخته شد (۴). با توجه به نو بودن این مبحث، در سالهای اخیر مقالاتی در این حوزه نوشته شده است که از جمله می‌توان به « ابعاد موسیقی درمانی در علم موسیقی کهن ایرانی - اسلامی؛ مروری بر رسایل موسیقی قرن ۴-۱۳ ق» نوشته‌ی ندا دهناد و سیدجواد ظفرمند اشاره کرد. هدف این نوشتار واکاوی و بازخوانی مبحث موسیقی درمانی در رسایلی است که در حوزه‌ی موسیقی در بازدهی زمانی مورد نظر نگارش یافته است. بنابراین در این پژوهش نویسندگان، ابعاد کاربرد اثربخشی موسیقی در درمان را در رسایل تخصصی موسیقی با کمک شاخص آماری نشان داده‌اند (۶). مقاله‌ی دیگر با عنوان «تأثیر موسیقی برگرفته از منابع عربی» نوشته‌ی هنری جورج فارمر است که در آن نویسنده به نقش و تأثیر موسیقی در توازن دو نیمکره مغز انسان پرداخته است (۶). در نهایت می‌توان به سلسله مقالاتی اشاره کرد که دیدگاه عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان برجسته‌ی ایرانی سده‌ی هشتم هجری را درباره -یتأثیر موسیقی در روان و درمان، مورد واکاوی قرار داده است؛ نوشتار « تأملاتی تاریخی بر باب دوازدهم جامع الحان» به قلم استیون بلام (۷) و « علم موسیقی و علم پزشکی، دیدگاه موسیقی شناسی منتظمه ایرانی» نوشته‌ی ژان دورینگ از آن جمله‌اند (۸). چنانکه گفته شد تأکید این دو نوشتار بررسی سیر موسیقی درمانی در آثار مراغی است که از متون تألیفی تخصصی در حوزه‌ی موسیقی به شمار می‌روند. گرچه مقالات یاد شده با نوشتار مورد نظر همپوشانی دارد، اما محور اصلی مطالعه‌ی پیش‌رو که به شیوه‌ی مروری انجام شده است، ضمن معرفی و شناسایی نسخه‌ی خطی « رساله در موسیقی درمانی»؛ بررسی سیر تاریخی کاربرد موسیقی در دانش پزشکی با بازخوانی متون پزشکی و موسیقی با تأکید بر سده‌های نهم و دهم هجری است. در این مقاله در مجموع ۵۷ منبع واجد شرایط مورد بررسی قرار گرفته است.

با معبد و مراسم مذهبی گره خورده بود و به عنوان عاملی شفا بخش آن را تلقی می‌کردند؛ و حتی جنبه‌ی تأثیرگذاری روانی موسیقی بیشترین کاربرد را در معالجه داشته است (۳)، (۴). به نقل از بقراط گزارش شده است که گذشتگان بیماران خود را با نوای موسیقی درمان می‌کردند (۵).

پژوهش و مطالعه در میراث پزشکی و مکتب پزشکی تمدن ایرانی - اسلام‌پژوهان آن است که پزشکان مسلمان نیز از گذشته‌ی دور از موسیقی به عنوان شیوه‌ای در مداوای بیماریها یاد کرده‌اند. نگارش «رساله در موسیقی درمانی» -نوشته‌ی خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی از دانشمندان سده‌ی دهم هجری یکی از تک‌نگاریهایی است که به اثربخشی و ارتباط موسیقی در معالجه‌ی بیماریها اشاره دارد - خود حکایت از اهمیت تاریخی و درمانی کاربرد موسیقی به عنوان روشی درمانگر است. مقاله‌ی پیش‌رو که به شیوه‌ی توصیفی -تحلیلی جمع‌آوری شده است، در نظر دارد ضمن بررسی جایگاه موسیقی در دانش پزشکی و شاخه‌های مرتبط با آن مانند روان -پزشکی در مکتب پزشکی اسلامی، به بازخوانی یکی از متون تولیدی بازمانده در این حوزه نیز اشاره نماید. نسخه‌ی خطی « رساله در موسیقی درمانی» هم به سبب قدمت و هم به جهت آنکه از معدود آثار مستقلی است که به ارتباط موسیقی و علم پزشکی پرداخته است، از اهمیتی به سزا برخوردار است. از سویی دیگر معرفی و شناسایی رسایل کمتر شناخته شده‌ی پزشکی، علاوه بر آنکه به غنای فرهنگ و تمدن اسلامی کمک می‌کند و سهم ایران و دانشمندان ایرانی را در شکل‌گیری تمدن اسلامی تبیین می‌نماید؛ می‌تواند زمینه‌ساز احیای طب سنتی و روزآمدن کردن آن باشد. امروزه در پزشکی نوین، طب سنتی جایگاه و اهمیت خود را بازیافته است. بنابراین واکاوی متون تولیدی در این حوزه می‌تواند در بهبود و پیشرفت دانش پزشکی اثربخش باشد.

### مواد و روش‌ها:

موسیقی درمانی گرایشی جدید در حوزه‌ی پزشکی به شمار می‌رود. از قرون هفدهم و هجدهم میلادی به بعد تمایل عمومی مبنی بر اثربخشی موسیقی در درمان بیماریها به ویژه

جایگاه دانش موسیقی در طبقه‌بندی علوم در تمدن ایرانی -

اسلامی

تأثیر موسیقی در درمان بیماریهای جسمی و روحی از دوران باستانی مورد پذیرش قرار گرفته بود. نقل است پزشکان ناحیه‌ی میسیا از ابداع کنندگان برخی آلات موسیقی بوده‌اند (۹). قسمتی از اطلاعات درباره‌ی موسیقی قدیم ایران از روایات تاریخ نویسان یونانی، نقوش کنده‌کاری، نقاشی‌های ظروف و موزاییک، ادوات موسیقی، کتب مذهبی، اشعار و نوشته‌های مورخین ایرانی دوره‌ی اسلامی به دست آمده است. ابن‌خلدون در مقدمه نوشته است: «موسیقی در نزد ایرانیان کاملاً محبوب بود و رواج داشت و پادشاهان توجه و علاقه‌ی بسیار به اهل فن و موسیقی داشته و موسیقیدانان در دربار منزلت و مقامی ارجمند داشتند.» (۱۰) زمینه‌ی علمی و تاریخی تحقیق نظری موسیقی در دوره‌ی ساسانیان گذاشته شد و در دوران دولتهای ایرانی - اسلامی، تکامل و تحول یافت.

با ورود اسلام به ایران، علم موسیقی به حیات خود ادامه داد و گذشته از شکوفایی موسیقی عملی، ایرانیان به جنبه‌ی نظری آن نیز توجه کردند. چنانکه حکمای قرون نخستین اسلامی مانند فارابی، ابن‌سینا - موسیقی را فنّ سوم از علم ریاضیات دانسته است - (۱۱، ۱۲)، خوارزمی و اخوان الصفا در رسایل خود در طبقه‌بندی علوم و دانشهای مختلف از موسیقی یاد کرده‌اند و آن را از فروع ریاضیات به شمار آورده‌اند (۱۳، ۱۴). بررسی متون تألیفی در حوزه‌ی موسیقی نشانگر آن است که در تمدن ایرانی - اسلامی دو گروه از اندیشمندان ایرانی در حوزه‌ی عملی و نظری موسیقی آثار و متونی تألیف کرده‌اند؛ نخست فلاسفه بودند که می‌توان به ابونصر فارابی (م: ۳۳۹ق)، ابن‌سینا (م: ۴۲۸ق) اشاره کرد. گروه دیگر دانشمندانی که به طور اخص در دانش موسیقی به این علم پرداخته‌اند؛ از جمله صفی‌الدین ارموی (م: ۶۹۳ق) و عبدالقادر مراغی (م: ۸۳۷ق) هستند. در تمامی متون تولیدی نویسندگان علاوه بر پرداختن به جنبه‌ی تخصصی موسیقی، از ارتباط موسیقی با پزشکی و کاربرد آن در درمان بیماریهای روحی و جسمی هم سخن گفته‌اند.

موسیقی درمانی در تمدن ایرانی - اسلامی تا آغاز دوره‌ی

صفویان

پیش از بازخوانی سیر تاریخی موسیقی درمانی در تمدن ایرانی - اسلامی نخست ضروری به نظر آمد به تعریف، توصیف و بیان زوایای تخصصی این رشته از دیدگاه طب نوین اشاره شود.

در پزشکی نوین از شیوه‌های مختلف درمانی که همراه با طب رایج استفاده می‌شود با عنوان «طب جایگزین» یا «طب مکمل» یاد می‌شود. در پزشکی نوین موسیقی درمانی به عنوان طب مکمل یا جایگزین، از شاخه‌های علوم درمانی به شمار می‌رود. درمانگر مانند پزشکی که از دارو یا جراحی برای مداوا استفاده می‌کند، از موسیقی و فعالیت‌های گوناگون همراه با موسیقی به عنوان ابزار درمانی استفاده می‌کند (۱۵).

با این مقدمه‌ی کوتاه تلاش می‌شود در ادامه به جایگاه اثربخشی موسیقی و تأثیرگذاری آن در تغییرات جسمی و روان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان؛ از پزشک و موسیقیدان پرداخته شود. از گذشته‌ی دور دانش فلسفه و پزشکی با هم پیوندی نزدیک داشته‌اند. بازخوانی میراث پیشینیان و اندیشمندان مسلمان و نیز ریشه‌شناسی کلمات حکمت (فرزانگی) و حکیم (پزشک) نشانگر این ارتباط و پیوستگی است (۱۶). در تمدن ایرانی - اسلامی نام‌آوران برجسته‌ای بودند که از آنها با نام حکیم و فیلسوف یاد شده است که در حوزه‌ی پزشکی و فلسفه صاحب نام و صاحب تألیف بوده‌اند. از اینرو به جهت پیوند تنگاتنگ فلسفه و طب، پژوهشگر حوزه‌ی پزشکی بی‌نیاز از مطالعه‌ی آثار فلسفی نخواهد بود.

از کندی (د. ۲۵۲ق) نخستین فیلسوف مسلمان، باید به عنوان اولین اندیشمندی یاد کرد که با نگارش چندین رساله‌ی مستقل در حوزه‌ی دانش موسیقی از جمله «رساله فی الإخبار عن صناعة الموسيقى»، «رساله فی المدخل إلی صناعة الموسيقى»، «رساله فی الإیقاع»، «مختصر الموسيقى فی تألیف النغم»، «صنعة العود»، «رساله فی أجزاء خبریه الموسيقى» گوی سبقت را از دیگران ربود (۱۷). گرچه کندی، نخستین اندیشمندی است که رسایی در موسیقی به رشته‌ی تحریر درآورد، اما از آنجایی که امروزه از این دست‌نوشته‌ها اثری بر

متکلم و ادیب مسلمان در حوزه‌های گوناگون علمی دستی داشت. ابن ندیم حدود چهل و دو اثر علمی از وی نام برده که مهمترین آنها، «مصلح الابدان و الانفس» است (۲۰). موضوع محور اصلیاين دست‌نوشته، حفظ سلامت روان و جسم است. ابوزید فیلسوفی است که در حوزه‌ی تئوری پزشکی (طب نظری) نیز صاحب نظر بوده است و آرا و دیدگاهش را در کتاب خود «مصلح الابدان» آورده است. پژوهش و مطالعه‌ی این متن نشانگر آن است که در تمدن ایرانی-اسلامی برای نخستین بار به موضوع طب روان (پیشگیری و حفظ سلامت روان) و تأثیر آن بر جسم پرداخته شده است (۲۱). از این رو برخی وی را پیشگام علم سلامت و بهداشت روان دانسته‌اند (۲۲). مقاله‌ی اول این اثر، به مفاهیم و اصول اصلی سلامت و بهداشت بدن اختصاص دارد. باب سیزدهم این مقاله با عنوان «فی تدبیر السَّمْع» اهمیت موسیقی در حفظ سلامتی و تعادل روان آدمی است (۲۱، ۲۳). وی به جایگاه موسیقی و تأثیر آن بر نفس و روان آدمی و مصلح بدنی پرداخته است و می‌نویسد: «گرچه تأثیر موسیقی بر روان بیشتر است اما در حفظ سلامت (جسم) نیز مؤثر است. هنگامی که انسان غذا و نوشیدنی تناول می‌کند، اگر به همراه موسیقی باشد برایشگوارتر و نیکوتر است و در رشد بدن و نکویی گوارش شایسته‌تر» (۲۱). ابوزید علاوه بر آنکه به نقش موسیقی در حفظ صحت تأکید می‌کند از اهمیت آن در بازگشت سلامتی نیز سخن گفته و آن را یکی از روشهای درمانی حکما و پزشکان قدیم دانسته که با موسیقی نیروی بدنی بیمار را تقویت و دردها را کاهش می‌دادند. به طور کلی ابوزید جایگاه موسیقی را روحانی تلقی کرده و آن را از علوم حکمت دانسته است و البته رعایت اعتدال در گوش دادن به موسیقی را نیز توصیه کرده است (۲۱).

از اخوان الصفا (سده چهارم هجری) رساله‌ای با عنوان «مجمّل الحکمه» به زبان فارسی در دست است که از نخستین گزارش‌های مربوط به موسیقی درمانی است. در این رساله در تعریف موسیقی آمده است که آن صنعتی مرکب از جسمانی و روحانی است. نویسندگان این رساله از انواع مختلف موسیقی یاد کرده‌اند که هر نوع برای جنسیت و موقعیت ویژه‌ای

جای نمانده است، بنابراین آثار ابونصر فارابی را در زمهری کهن‌ترین نوشته‌های موسیقایی در تمدن ایرانی-اسلامی به شمار آورده‌اند (۱۸). اما هنری جورج فارمر که تحقیقات گسترده‌ای در دانش موسیقی مسلمانان داشته است؛ نوشته از کندی حدود سه یا چهار اثر از گزند روزگار حفظ و به دست مرسیده است و از مجموع متون وی دو دست‌نوشته تلخیص و ترجمه شده‌اند (۱۹). پژوهش‌هایی که درباره‌ی دیدگاه کندی در موسیقی انجام شده است، حکایت از آن دارد که کندی موسیقی را از علومی دانسته که ارتباط پیوسته با ریاضیات دارد. علاوه بر این از دیدگاه وی موسیقی به مثابه‌ی دارویی است که پزشک در درمان بیماریها می‌تواند تجویز نماید (۱۹).

بعد از کندی شاگردان و پیروانش از نظریات وی پیروی کردند و آن را ترویج دادند. احمد بن طیب سرخسی (۲۲۰-۲۸۶ق) از جمله شاگردان کندی، در دانش موسیقی آثاری از جمله کتاب «اللهو و الملاهی»، «نزهة المفکر الساهی فی الغناء و المغنین و المنادمه و المجالسه و أنواع الأخبار و الملح»، کتاب «الموسیقی الکبیر» و کتاب «الموسیقی الصغیر» را تألیف کرد (۱۷).

فارابی (د. ۳۳۸ق) با نگارش کتاب «الموسیقی الکبیر» به گسترش علم موسیقی در تمدن اسلامی کمک شایانی کرد و از این اثر می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌ی موسیقایی نام برد. فارابی نخست موسیقی را تعریف می‌کند و در ادامه به انواع موسیقی و تأثیر آن در روح سخن گفته است. به نوشته‌ی وی موسیقی سه قسم دارد؛ ملذ (نشاط انگیز)، انفعالی (احساس انگیز) و مخیل (خیال‌انگیز) و موسیقی طبیعی نزد انسان آن است که یکی از این سه تأثیر را ایجاد کند. موسیقی نشاط‌انگیز برای استراحت و رفع خستگی است؛ موسیقی انفعالی عواطف را بیدار می‌کند و حالات روحی خاصی را تحت تأثیر میل خاص در انسان به وجود می‌آورد و در نهایت موسیقی مخیل قوه‌ی تصوّر آدمی را تحریک می‌نماید. در مجموع دیدگاه فارابی در «الموسیقی الکبیر» به رابطه‌ی موسیقی و نفس آدمی و تأثیر انواع نغم در بروز احساسات خلاصه می‌شود (۱۱).

ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵-۳۲۲ق) و جمعیت اخوان الصفا نیز از پیروان مکتب کندی بودند. ابوزید فیلسوف،

ضروری است. چنانکه نوعی از آن برای محراب و دعا، نوع دیگر برای صلاح مفسدان و دیگری را برای شفای بیمار در بیمارستان ضروری دانسته‌اند. جایگاه موسیقی درمانی در این رساله چنان است: «اگر کسی در این علم حاذق بود که علوم طبیعی نیک داند، به نوعی از موسیقی هر بیماری که خواهد از تن ببرد بی‌خلاف» (۲۴).

گروه دیگری از دانشمندان بودند که به طور تخصصی در دانش موسیقی فعالیت داشته‌اند. در تمامی آثار و رسایل موسیقیدانان، باب و یا گفتاری به تأثیر موسیقی و ارتباط آن با نفس و جسم و حالات روحی انسان اختصاص داده شده است. از جمله می‌توان به عبدالمؤمن بن صفی‌الدین ارموی (۶۱۳-۶۹۳ق) از دانشمندان صاحب‌نام در عرصه‌ی موسیقی یاد کرد که وی در تمامی متون تألیفی خود از اثربخشی نغم بر جسم و روان انسان سخن گفته است (۲۵). ارموی آواز را از علوم ضروری برای حکیم دانسته و به نقل از ابن‌سینا گفته است: «حکیم و نباض را واجب است که علم ادوار را نیکو فراگیرد تا در تشخیص نبض کمتر خطا کند» (۲۶). وی در ادامه به اهمیت موسیقی در درمان بیماریهای حقی جسمی اشاره داشته است و می‌نویسد: «چندین مرض را حکماء فلسفه از علم موسیقی و مقامات و پرده و نغمات غریبه‌ی موزون‌معالجه کرده‌اند، مانند دق، قولنج و سل را از علم موسیقی و مقامات» (۲۶).

علاوه بر فلاسفه و اندیشمندان عرصه‌ی موسیقی، پزشکان نیز به کاربرد موسیقی در پزشکی معتقد بودند. در نسخ پزشکی به انواع شیوه‌های درمانی اشاره شده‌است که می‌توان به دارو درمانی، غذا درمانی، پاکسازی بدن، فصد، حجامت، آب‌درمانی، داغ‌گذاری، تنقیه، ورزش و ... اشاره کرد. در کنار شیوه‌های یاد شده، موسیقی نیز به عنوان یکی از روشهای کاربردی در درمان بیماریها بوده‌است. ابن‌ربن طبری (د. ۲۴۷ق) که نخستین متن جامع پزشکی را در دوره‌ی اسلامی با نام «فردوس الحکمه» به نگارش در آورده است، در گفتار پنجم از نوع دوم دست‌نوشته‌ی خود در مبحثی که مربوط به علل لاغری و اضافه وزن است شنیدن موسیقی را از جمله موارد اشتها آور و آسایش تن دانسته است (۲۷).

محمد بن زکریای رازی (د. ۳۱۳ق) که پیش از پرداختن به طب، در موسیقی دستی داشت و نگارش رساله‌ی «فی جمل الموسیقی» گواه این مدعاست (۱۷)، در اثر پزشکی خود «الحاوی» به تأثیر موسیقی در مداوای بیماریهای اعصاب و روان از جمله مالیخولیا اشاره دارد (۲۸).

اهوازی مجوسی (د. ۴۰۰ق) در متن پزشکی خود از تأثیر موسیقی بر بهداشت و سلامت روح و روان سخن گفته است و شنیدن موسیقی را برای درمان شخصی که مبتلا به بیماریهای اعصاب و روان است، تجویز می‌کند (۲۹).

آخوینی بخاری (سده چهارم هجری)، نخستین پزشک فارسی نویسنده ایرانی مسلمان، نیز در دست‌نوشته‌ی خود «هدایه المتعلمین» به اهمیت سماع (موسیقی) برای روان و جان انسان اشاره کرده است. علاوه بر این آن را در درمان بیماریهای تن مانند تب مؤثر دانسته است (۳۰).

ابن‌هندو (د. ۴۲۰ق) پزشک و فیلسوف ایرانی و صاحب کتاب «مفتاح الطب»، در اثرش از علوم اختصاصی و مورد نیاز پزشکان که باید به آن آگاهی داشته باشند، سخن گفته‌است. وی موسیقی را از جمله علوم ضروری دانسته که کاربرد آن در بهبود بیماری مؤثر بوده‌است. وی درباره‌ی کاربرد موسیقی در درمان به انواع گوناگون آن اشاره دارد که برخی آرامبخش و نوع دیگر سبب بی‌خوابی می‌شود. از نکات شاخص در مبحث موسیقی درمانی از نگاه ابن‌هندو آن است که وی می‌نویسد: «تجویز موسیقی بدان معنی نیست که پزشک خود به این کار مبادرت ورزد. همانگونه که درمانگر کمک کار پزشک وجود دارد که کار حجامت و داروشناسی را به عهده دارد، کسی که صاحب‌نظر در حوزه‌ی موسیقی است با پزشک می‌تواند همکاری داشته باشد.» (۵).

ابن‌سینا (د. ۴۲۸ق) نیز به عنوان پزشک و فیلسوف نام‌آور ایرانی برای علم موسیقی ارزش و اعتباری در خور قائل است و دیدگاه خود را درباره‌ی موسیقی در آثارش «شفا» و «دانشنامه‌ی علایی» آورده است (۱۲، ۳۱). همچنین نظرات و آرای ابن‌سینا درباره‌ی موسیقی و کاربرد آن در پزشکی به وضوح در رساله‌ی «نبض‌شناسی» وی مشهود است. این رساله که منسوب به ابن‌سینا است، به موضوع رگ‌شناسی و

توان به عنوان نخستین سند بازتولیدی در حوزه‌ی پروان پزشکی و روان‌رمانیدر تمدن اسلامی یاد کرد. نویسنده در رساله‌ی خود به صراحت، از موسیقی به عنوان روش درمانی در بهبود بیماری مالیخولیا سخن گفته است (۳۶).

با حمله‌ی مغول به ایران و سقوط بغداد تحولاتی در عرصه‌ی علمی پدید آمد. در حقیقت از این تاریخ تا روی کار آمدن تیموریان (حک: ۷۷۱-۹۱۳ق) حلقه‌ای گمشده در تاریخ موسیقی ایرانی وجود دارد. گرچه در عصر فرمانروایی مغولان (حک: ۶۱۶-۷۵۰ق) زبان فارسی به عنوان زبان علمی رسمیت یافت، اما در حوزه‌ی دانش موسیقی اثری تخصصی در دست نیست. در این میان می‌توان به «دره‌التاج» نوشته‌ی قطب الدین محمود شیرازی اشاره کرد که دوائرالمعارف یا دانشنامه‌ی علوم است و بخشی از آن به موسیقی اختصاص دارد (۳۷). روی کار آمدن تیمور و جانشینانش در وضعیت علمی و فکری و فرهنگی تغییرات شگرف به دنبال داشت و این دوره را می‌توان عصر رونق و قدرت علم و هنر اسلامی دانست. اگرچه زبان مادری تیمور و خاندانش ترکی بود، اما برتری زبان فارسی در عرصه‌ی علمی و فرهنگ و ادب ادامه یافت. از اینرو متون علمی و از جمله آثار موسیقایی به زبان فارسی نوشته شده است. نگاهی گذرا به فعالیت موسیقایی عصر تیموری نشانگر آن است که شهرهای سمرقند و هرات کانون هنری و فرهنگی هنرمندان بوده است. تیمور، مؤسس حکومت تیموریان، بعد از فتح بغداد و سلطه بر سلطان احمد جلایر (حک: ۷۸۴-۸۱۳ق)، هنرمندان این شهر را به سمرقند فرستاد (۳۸). بعد از تیمور، جانشینانش در هنرپروری و حمایت از هنرمندان و دانشمندان گوی سبقت را از وی ربودند و شهر هرات به عنوان مهمترین مرکز هنری درآمد. در دوران فرمانروایی سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۳-۹۱۱ق) و همراهی امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ق) هنر و از جمله علم موسیقی رشد بسیار کرد و به نقطه‌ی کمال رسید. نوایی خود به جنبه‌ی نظری و علمی دانش موسیقی احاطه داشت و علاوه بر ابداع الحان در حمایت و تشویق هنرمندان تلاش بسیار نمود. از برخی حکایات درباره‌ی نوایی دانسته می‌شود که او به کسانی که در رشته‌های هنری و علمی فعالیت داشتند، وظیفه و مقرری

شناخت آن اختصاص دارد. لازم به ذکر است که مشکلات در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است، با ذکر دلایلی متقن نویسنده‌ی اثر را شیخ رئیس ابن سینا دانسته است. این اثر جدا از اهمیت پزشکی، از منظر تاریخ علم موسیقی نیز درخور توجه است و مبحثی مستقل و مهم از آن، به موسیقی اختصاص داده شده است (۳۲). مطالعه‌ی متون پزشکی و فلسفی ابن سینا حکایت از آن دارد که وی به عنوان پزشک و فیلسوف به ارتباط دانش پزشکی و موسیقی و ضرورت کاربرد موسیقی (سماع) در درمان بیماریهای جسمی و اعصاب و روان تأکید داشته است (۳۳). از اینرو خاطر نشان می‌کند که پزشک باید با علم موسیقی آشنایی داشته و آن را آموخته باشد؛ زیرا پزشک آسانتر می‌تواند نبض و حالات آن را تشخیص دهد (۳۲، ۳۳). وی همچنین در «القانون» در گفتار حالات نبض از تناسب و توازن جنبه‌ی موسیقایی رگ نیز سخن گفته است. ابن سینا همچنین به کاربرد موسیقی در پزشکی از جنبه‌ی زیباشناختی آن نیز توجه داشته و سماع (موسیقی) را در زیبایی پوست مؤثر می‌داند (۳۳).

سید اسماعیل جرجانی، پزشک فارسی نویسنده‌ی ششم هجری، در آثار پزشکی خود به نقش سماع (موسیقی) به عنوان یکی از شیوه‌های درمانی اشاره کرده است. وی در کتاب «اغراض الطیبه» می‌نویسد: «برای درمان فردی که مبتلا به بی‌خوابی بسیار شده است سماع مفید است؛ و حتی نوع موسیقی و پرده‌ی آن را نیز مشخص کرده است (۳۴). جرجانی در «ذخیره‌ی خوارزمشاهی» نیز به اهمیت سماع در معالجه‌ی بیماریهای تن اشاره دارد (۳۵). علاوه بر این او سماع را برای تلطیف روحیه‌ی بیمار و بازداشتن وی از اندیشه‌ی درباره‌ی بیماری مهم می‌داند و به نقش سماع در حوزه‌ی زیباشناختی و شادزیستن نیز تأکید کرده است (۳۵).

تجویز موسیقی در درمان بیماریهای اعصاب و روان مانند مالیخولیا به شدت کاربرد داشت. اسحاق بن عمران (م ۲۷۹ق) که از پزشکان بغداد بود و به دعوت امیر اغلبی (سلسله‌ی امیران افریقیه؛ حک: ۱۸۴-۲۹۶ق) به شمال آفریقا سفر کرد؛ نویسنده‌ی اثری با عنوان «مقاله‌فیالمالیخولیا» است که درباره‌ی بیماری مالیخولیا و درمان آن نوشته شده است. از این تک‌نگار مستقل می‌-

پرداخت می‌کرد. فرهانی به نقل از خواندمیر آورده است: «مولانا علیشاه در فن ادوار و موسیقی یگانه دوران بود، مقرری شش ماه خود را یکجا از امیرعلیشیر درخواست کرد». (۳۹)

دوره‌ی تیموری و از جمله مکتب بخارا به سبب هم زمان بودن با فعالیت هنری کمال‌الدین بهزاد (د. ۹۴۲ق) دوره‌ای درخشان در تاریخ هنر و تمدن ایران اسلامی و از جمله موسیقی نظری و عملی به شمار می‌رود. در این عهد رسایل و متون بسیار در حوزه‌ی موسیقی به رشته‌ی تحریر درآمد. در این دوره در ماوراءالنهر، خراسان و هند بیشتر از سیصد رساله در حوزه‌ی موسیقی نظری نگاشته شد (۴۰). بی‌شک حمایت‌های دودمان تیموری از هنرمندان موسیقی در شکوفایی این هنر تأثیر گذار بود. به همین جهت برخی صاحب‌نظران این عصر را از ادوار درخشان موسیقی ایرانی دانسته‌اند (۴۱). در برخی از منابع فهرستی از نام‌آوران علم موسیقی در عهد تیموری ذکر شده‌است، که می‌توان به مولانا بنایی، حسن کاشانی و کمال‌الدین مراغیاشاره کرد (۴۲، ۴۳).

حسن کاشانی از موسیقیدانان برجسته‌ی قرن هشتم هجری است که اندکی پیش از دوره‌ی تیموری و یا همزمان با آغاز قدرت‌گیری تیمور در ایران می‌زیسته است. او نگارش اثرش «کنز التحف» را در یکی از سالهای نیمه‌ی سده هشتم هجری به پایان رسانید. یکی از امتیازات این دست‌نوشته شرح ابزار موسیقی به همراه تصاویر آن است. وی در این اثر نوشته است: «موسیقی اشرف صناعات است و از آن جهت که موضوع آن جواهر روحانی است و مؤثر در نفوس مستمعان، تأثیر مستمع از تأثیرات روحانی بود، از آن جهت که بیشتر علوم مانند حساب، نجوم و طب به آن وابسته است». کاشانی در فصل نهم دست‌نوشته‌ی با عنوان «بیان نغمانی چند که در بعضی امور مستعمل می‌داند»؛ به گونه‌ای عینی به تأثیر موسیقی در نفس سخن گفته است. چنانکه نوشته است: «برخی از الحان محننه آن است که هرگاه سحرگاه در بیمارستان‌ها باید بر بالین رنجوران ادا کرد» (۴۴).

کمال‌الدین علی بن محمد معمار مشهور به بنایی از هنرمندان بزرگ عهد سلطان حسین بایقرا است که در دربارهای مختلف امیران تیموری می‌زیست و سرانجام در

تهاجم صفویان به شهر قرشی کشته شد. به نوشته‌ی برخی از معاصرین علم موسیقی بهره‌ای تمام داشت (۴۵). گرچه در «رساله‌ی موسیقی» او کمتر به ارتباط و حالات جسمی و روحی انسان پرداخته شده است، اما وی به بحث درباره‌ی اخلاط و عناصر چهارگانه نظر دارد و می‌نویسد: «نغمه باید مناسب خلطی باشد از اخلاط اربعه که صفرا، بلغم، خون و سودا بود» (۴۶).

عبدالقادر غیبی حافظ مراغی که به گفته‌ی فامر از بزرگترین موسیقیدانان علمی به شمار می‌رود، مدتی از حیات علمی‌اش همزمان با این دوره است. مراغی در آثارش از نظریات ابن‌سینا، فارابی، ارموی و قطب‌الدین شیرازی بهره برده است. مراغی نخست در دربار آل‌جلایر حضور داشت و با خبر حمله‌ی تیمور به ایران، به همراه احمد جلایر به بغداد عزیمت کرد (۳۸). با تصرف بغداد، تیمور بنا به رسم خود در اعزام هنرمندان و دانشمندان به مرکز حکمرانی، عبدالقادر را که موسیقیدان برجسته‌ی این دوره بود، به سمرقند فرستاد. مراغی تا پایان حیات در دربار تیمور و فرزندش شاهرخ حضور داشت (۴۷). دولت‌شاه سمرقندی، مراغی را یکی از چهار هنرمند برجسته‌ی دربار شاهرخ برشمرده است (۳۸).

مراغی متون موسیقایی خود را به زبان فارسی نگاشت، هرچند از برخی از رسایل وی چون «کنز الالحان» نسخه‌ای به دست نیامده است. فارم آثار وی را در تاریخ موسیقی ایران به سبب داشتن اطلاعات زیاد درباره موسیقی علمیمهم دانسته‌است. با مطالعه‌ی نگاشته‌های وی به دست می‌آید که مراغی نیز به اثرگذاری موسیقی بر روان انسان اعتقاد داشته است. وی در فصل دوازدهم «جامع الالحان»، باب دهم «مقاصد الالحان» و فصل چهاردهم «شرح ادوار» درباره‌ی تأثیر نغم ادوار بر نفوس و روحیات صحبت کرده است (۴۸، ۴۹، ۵۰). علاوه بر این مراغی ارتباط موسیقی با دانش پزشکی را تأکید کرده است؛ «طیب را لابد است از معرفت نبض که اکثر تشخیص مرضی بدان کرده شود و انواع اجناس نبض بسیار است و آنها را بی‌معرفت ایقاع دریافتن مشکل، بل ممکن نباشد؛ ... تا طیب معرفت علم موسیقی حاصل نباشد، ادراک وزن حسن نتواند کرد. و دیگر در



بسیار همراه شد. گرچه نخست در دوران آغازین حکومت صفویه، دانش موسیقی به سبب مخالفت فقها و برخی از شاهان این سلسله، نوآوری و پیشرفتی نداشت، اما با وجود اینیکی از جلوه‌های فرهنگی آن دوره به شمار می‌رفت. عده‌ای از ایرانیان چون محمد بن جلال رضوی (د. ۱۰۲۸ق) و عبدالجلیل بن عبدالرحمان (د. ۱۰۴۶ق) در مقام پاسخگویی مفصل به فقیهان در ردّ موسیقی برآمدند (۱۹).

در میان شاهان صفوی، تنها شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) اهل موسیقی بود و به این هنر توجه داشت. در همین عصر ورود یکی از خنیاگران دربار شاه عباس اول به نام شاهقلی به استامبول تأثیری بی‌بدیل در موسیقی ترک نهاد. چهار سیاح اروپایی به نام‌های رافائل دومان، شاردن، پوله و کمفر جزئیات فراوان و مهمی را در این باره آورده‌اند (۱۹). در حقیقت موسیقیدانان عصر صفوی، از نظام ادوار پیشین پیروی می‌کردند. در این دوران موسیقی مذهبی، نظامی و مجلسی رواج داشت. در بخشی از این دوره به تدریج با ورود موسیقی اروپایی، موسیقی ایرانی تحت تأثیر آن قرار گرفت (۵۲). گرچه اهتمام شاه عباس به موسیقی سبب گردید که موسیقی - سازی (بدون آواز) کهن همچنان جایگاه خود را حفظ کند، اما این نهضت چندان نپایید و ظهور استادان برجسته‌ی این فن هم نتوانست از انحطاط علمی آن جلوگیری کند (۴۱).

#### معرفی رساله در موسیقی درمانی

در تمدن ایرانی - اسلامی، «رساله در موسیقی درمانی» یکی از معدود متون مستقلی است که در حوزه‌ی دانش موسیقی درمانی باقی مانده است و احتمالاً متعلق به سده‌ی دهم هجری است. در این دست‌نوشته که به ارتباط موسیقی و پزشکی پرداخته شده، از علم موسیقی به عنوان یکی از روشهای کاربردی در معالجه‌ی بیماریهای جسمی و روحی نام برده شده است.

#### مشخصات ظاهری

از این اثر دو نسخه در کتابخانه‌های ایران موجود است؛ نسخه‌ای به شماره‌ی ۵۷۲ در کتابخانه‌ی میبیدی یزد در سی و نه صفحه، مصوّر و با خط نستعلیق. نسخه‌ی دیگر به شماره‌ی ۸۲۶۸ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی در ۴۲ صفحه به

معالجات طبّی در اکثر امراض مرضی به تفریحی معتدل و تقویتی مر دل و دماغ را که از اعضای رئیسه‌اند احتیاج است از اسباب خارج بدن که آن هم مثل شم رایحه طیبه است. پس در علم تشخیص و هم معالجه احتیاج به علم موسیقی باشد» (۴۸). او همچنین نسبت اخلاط و عناصر اربعه را با مزاج اربعه اوتار (عود) نقل کرده است (۴۸).

نکته‌ای که بیان آن در این مبحث خالی از لطف نیست آنکه روش معالجه با موسیقی را می‌توان در برخی از مراکز درمانی و بیمارستانهای مسلمانان مشاهده کرد. نخستین گزارش مربوط به این موضوع در رسایل اخوان الصفا یافت می‌شود. پیشتر به جایگاه موسیقی در رسائل این جمعیت سخن گفته شد، طبق نوشته‌ی مؤلف کتاب تاریخ جنون، اخوان الصفا آهنگهایی برای درمانهای گوناگون می‌ساختند که در بیمارستانها کاربرد داشته است (۹). در بیمارستان منصورى قلاوون (حک: ۶۷۸-۶۸۹) که به سال ۶۸۹ق در قاهره ساخته شد؛ و از این مرکز می‌توان به عنوان نخستین آسایشگاه روانی در تمدن اسلامی یاد کرد (۵۱)، در وقف نامه‌ی آن به هزینه‌های خنیاگران اشاره شده است (۹).

#### موسیقی در دوره‌ی صفویه

قرائن و شواهد تاریخی حاکی از آن است که نویسنده‌ی نسخه یاد شده از دانشوران سده‌ی دهم هجری، از معاصرین صفوی و از منطقه‌ی خراسان است، بنابراین شایسته است به جایگاه موسیقی و موسیقیدانان در این دوره به اختصار اشاره شود. از موسیقی علمی در ایران قرن دهم و یازدهم اطلاع چندانی در دست نیست، مگر بتوان اطلاعاتی از هنرهای تصویری یافت. چنانکه از دوران شاه صفی اول (د. ۱۰۵۲ق) نقاشی‌هایی از خنیاگران دربار موجود است (۱۹). با روی کار آمدن صفویان سیر نزولی موسیقی علمی که از اواخر سده‌ی هشتم هجری شروع شده بود، شتاب بیشتری گرفت. هنر موسیقی ایرانی پس از گذراندن دوران شکوه دربار هرات، به جهت کم توجهی پادشاهان صفوی، مخالفت علما و نبود حامی به ضعف گرایید و تنها حمایت‌های شاه عباس سبب شد روح تازه‌ای در کالبد موسیقی دمیده شود و ضامن حفظ و بقای آن گردد. در دوران صفویه تاریخ موسیقی ایرانی با فراز و نشیبهای



نکته‌ی دوم، خواجه عبدالرحمان در جای دیگری از رساله‌ی خود می‌نویسد: «در زمان سلطان ابوسعید دیدم آواز را از سه محل ادا می‌کردند» (۵۶). با توجه به این که در تاریخ ایران اسلامی دو سلطان ابوسعید حکومت داشته‌اند، باید گفت که وی یا معاصر ابوسعید ایلخانی (حک. ۷۱۶-۷۳۶ق) بوده است یا ابوسعید تیموری (حک. ۸۶۱-۸۷۳ق).

در نهایت در رساله آمده است: «در سلطانیه دیدم...»؛ و از آن شاید بتوان نتیجه گرفت که با توجه به پایتخت بودن این شهر در قسمتی از دوره ایلخانی، مؤلف معاصر دوره ایلخانی بوده است.

اما این شواهد با توجه به بررسی‌های انجام شده بعید به نظر می‌رسد. در مورد دلیل اول باید گفت مؤلف یعنی خواجه عبدالرحمان غزنوی هرگز نگفته است که خود در دوره سلطان اویس چنین دیده است، بلکه می‌نویسد: «در زمان سلطان اویس چهار پرده بر آن افزودند».

دلیل دوم نیز چندان محل اعتماد نیست؛ چرا که ما ابوسعید سومی هم داریم که در دوره‌ی سلسله ازبکان ماوراء النهر حکومت داشته است که با نام مظفرالدین ابوسعید بن کوچک (نحو) (حک. ۹۳۷-۹۴۰ق) معاصر مولانا کوکبی و چه بسا خواجه عبدالرحمان غزنوی بوده است.

در مورد دلیل سوم هم باید گفت که سلطانیه در اینجا نام شهری در منطقه غرب ایران و پایتخت ایلخانان نیست، بلکه منظور نویسنده، رساله‌ی «سلطانیه» مولانا کوکبی است که از آن مطلبی نقل کرده است.

به عقیده‌ی نگارندگان با توجه به منقولات خواجه عبدالرحمان غزنوی از عبدالقادر مراغی و مولانا کوکبی (سده دهم) مؤلف باید در سده‌ی دهم یا اندکی پس از آن می‌زیسته است.

متن و محتوای نسخه

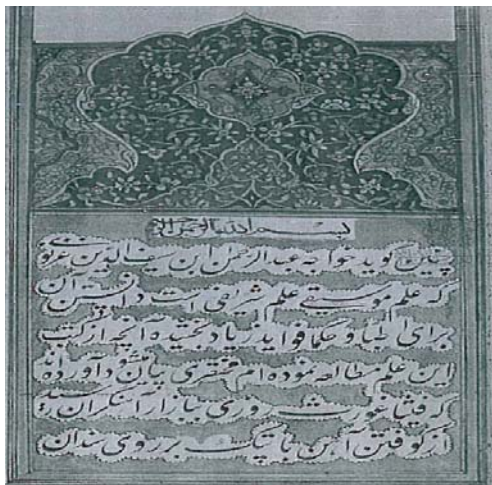
این اثر با عبارت «چنین گوید خواجه عبدالرحمان بن سیف الدین» آغاز می‌شود (تصویر ۱). شروع نسخه به بحث از فواید علم موسیقی و اهمیت آن برای پزشکان و حکما اختصاص دارد. وی ساخت آداوات موسیقی (عود) را به فیثاغورس نسبت داده است و گوید که وی آن را بر هفت پرده (مقام) وضع نمود،

خط شکسته نستعلیق و مصوّر است. کاتب و صورتگر هر دو نسخه یکی است؛ کاتب عبدالرحمان سلجوقی و صورتگر تصاویر نسخه، محمد ارشد سلجوقی که هر دو شخصیت از فرزندان فکری سلجوقی بودند. نخستین بار به سال ۱۳۳۲ق فکری سلجوقی نسخه‌ای از آن را که در کتابخانه‌ی میبدی نگهداری می‌شود، تهیه کرد. نسخه‌ی دیگری از آن رادو سال بعد؛ به دستور سرکنسول ایران در هرات، تهیه شد که اکنون در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. بررسی این نوشتار بر مبنای معرفی و شناسایی هر دو نسخه‌ی مذکور است. شایان ذکر است که این نسخه‌ی در کتاب «سه رساله موسیقی قدیم ایران» به کوشش منصوره ثابت زاده به چاپ رسیده است (۵۴).  
زندگینامه‌ی مؤلف

رساله‌ی موسیقی درمانی از نویسنده‌ای گمنام با نام خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی است. از زندگینامه‌ی مؤلف آگاهی در دست نیست؛ اما در متن رساله نکاتی وجود دارد که حدس ما را درباره تعلق وی به دوره صفوی تقویت می‌کند. نخست آن که وی در چند مورد از مولانا کوکبی و رساله‌ی «سلطانیه» او مطالبی را نقل کرده است. مولانا کوکبی بخارایی که او نیز چندان شناخته نیست، در دربار ازبکان ماوراء النهر در سده‌ی دهم می‌زیسته و یکی از رسائل موسیقی خود را به عبیدالله خان ازبک (حک. ۹۴۰-۹۴۶ق) اهداء کرده است (۵۵). در رساله‌ای گمنام مربوط به همان دوره درباره‌ی کوکبی گفته شده است که وی شاگرد شاگرد جامی (د ۸۹۸ق) بوده است (۵۴). این دو دلیل ظناً ما را در معاصر بودن یا متأخر بودن خواجه عبدالرحمان غزنوی از مولانا کوکبی تأیید می‌کند. در «رساله‌ی موسیقی درمانی» نقل قول‌هایی آمده که ممکن است این گمان را تقویت کند که وی در سده‌ی هشتم هجری می‌زیسته است، اما به نظر ما این شواهد قابل توجیه است و نیازی به چنین فرض گرفتنی نیست؛

نخست آن که مؤلف (خواجه عبدالرحمان غزنوی) می‌نویسد: «در زمان سلطان اویس چهار پرده بر آن افزودند». که با توجه به این که این سلطان اویس احتمالاً سلطان اویس جلایر (حک. ۷۷۶-۷۸۴ق) است باید نتیجه گرفت که وی در سده‌ی هشتم می‌زیسته است.

است که در برج حوت (اسفند) با شعبه‌ی نوروز عرب و نوروز عجم باشد. مقام حجاز برای درمان درد پهلو، حبس البول و درد گوش فایده دارد و برانگیزنده‌ی ریاح است که تأثیرش را از برج سنبله (شهریور) گرفته است. مقام نوا خواندش برای عرق-النساء، مفاصل، دردهای سرین و رکبتین مفید است علاوه بر این از قلب و ذهن خیال و تفکرات باطل را برطرف می‌کند و خاطر را آسوده می‌کند و برج قوس (آذر) با شعبه‌ی نوروز بر این مقام تأثیر دارد. مقام بوسلیک برای رفع درد ران و نگهداری جنین در رحم مادر مفید است که برج میزان (مهر) بر این مقام تأثیرگذار است. مقام اصفهان با اثربخشی برج ثور (اردیبهشت) برای بیماریهای سرد و خشک منفعت دارد. مقام زنگوله برای تپش دل، رفع تشنگی، بیماری کبد، برطرف کردن هیجان خون فاسد، افزایش خون پاکیزه و قوت گرفته و کبد مفید فایده است و تأثیرش را از برج دلو (بهمن) گرفته است. خواندن مقام کوچک با اثربخشی برج سرطان (تیر) برای درد سپرز (طحال)، قوت بخشیدن ضعف دل، اعصاب مفید است. شنیدن آواز مقام عراق برای کارکرد درمانی آن برای مزاجهای برد (سرد)، رفع سرسام، خفقان، مالیخولیا است که با برج جوزا (خرداد) ارتباط دارد (۵۶).



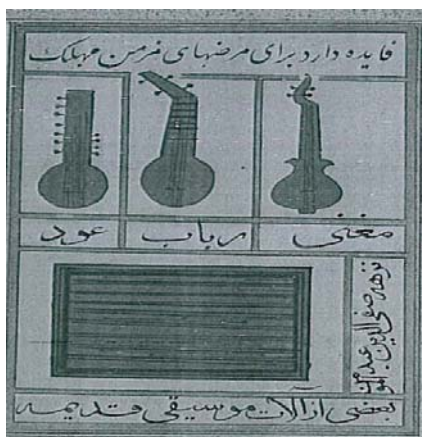
تصویر (۱)

ویژگی‌های محتوایی نسخه

نسخه‌ی خطی « رساله در موسیقی درمانی » به کوشش یوسف بیگ باباپور عکسبرداری و توسط انتشارات سفیر

پس از وی شاگردانش یک پرده دیگر بر آن افزودند. در دوره‌ی سلطان اویس چهار پرده‌ی دیگر بر این هشت پرده افزوده شد و به این ترتیب موسیقی به مانند بروج دوازده‌گانه، دوازده پرده شد (۵۶). نویسنده بعد از ذکر مختصری از تاریخچه‌ی موسیقی، از ۱۲ مقام و سپس بیست و چهار شعبه‌ی مقامات سخن گفته است که هر دو شعبه به یک مقام اختصاص دارد. نویسنده ۱۲ مقام موسیقی را به نقل از مولانا کوکی و دیگر استادان علم موسیقی، به نظم آورده است. در ادامه پینسخه، نویسنده به توضیح آهنگ پرداخته است که هر مقام و دو شعبه یک آهنگ نامیده می‌شود و سپس به بانگهای موسیقی اشاره شده است؛ اینکه موسیقی ۱۸ بانگ دارد و برخی موسیقیدانان آن را ۳۶ بانگ دانسته‌اند که هر مقام در سه بانگ ادا می‌شود. نویسنده از شعبه‌ی هر مقام موسیقی و نام‌های آن یاد کرده است؛ طبق این گزارش هر مقام دو شعبه دارد؛ پستی مقام را مبرقع و بلندی آن را پنجگاه می‌نامیدند. بعد از بیان مقامات، شعبه و بانگ موسیقی، مؤلف اثر دیدگاه و نظر خود را در این باره نقل کرده است. وی معتقد است که تقسیم‌بندی مقامات موسیقی بر ۱۲ برگرفته از دیدگاه حکما از ۱۲ برج است. نویسنده به نقل از کوکی شعری با مضمون تأثیر مقامات موسیقی به هنگام ادا کردن آواز در شادی، اندوه و تندرستی آورده است. وی با استناد به گفته‌ی کوکی گوید که دوازده مقام موسیقی را افلاطون از ۱۲ برج و تأثیراتش استخراج کرده است و در ادامه دیدگاه افلاطون را درباره‌ی ۱۲ مقام موسیقی و تأثیر آن در بهبود بیماریهای روحی و جسمی آورده است. دوازده مقام موسیقی عبارت از اصفهان، راست، عشاق، حسینی، کوچک، بوسلیک، نوا، بزرگ، حجاز، رهاوی، عراق و نیری است. به نوشته‌ی مؤلف مقام عشاق که تأثیرش را از برج عقرب (شهریور) گرفته برای درمان بیماریهای قدمین، نقرس و بادهای گرم و خشک و تر مفید است. افلاطون مقام راست عشاق را برای بیماری فلج، لقوه که در ماه حمل با شعبه‌ی مبرقع به وقت زوال ظهر نافع دانسته است. مقام بزرگ خاصیت خواند و آوازش برای دل درد و قولنج، پاک‌ی ذهن مفید است که تأثیرش را از برج اسد (مرداد) گرفته است. اهمیت مقام رهاوی برای بیماری تشنج، لقوه، اختلاج و درد پشت و مفاصل

دیگر ویژگیهای این نسخه مصور بودن آن است که تصاویر آلات موسیقی در آن آمده است (تصاویر ۲، ۳).



تصویر (۲)



تصویر (۳)

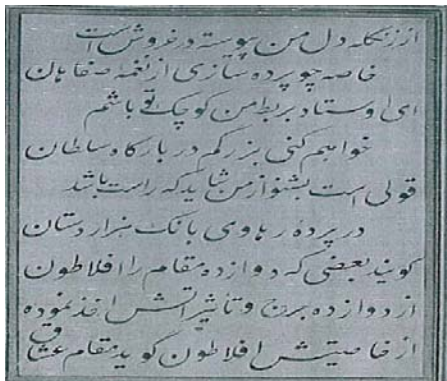
در نهایت یکی از شاخصه‌های مهم این اثر، تأثیر مکتب یونانی در موسیقی و دانش پزشکی مسلمانان به عنوان روشی درمانگر در مداوای بیماریها است که در این دست‌نوشته با نقل از اندیشمندان یونان باستان مشهود است (۵۶). پیشینه‌ی موسیقی درمانی در تمدن ایرانی-اسلامی ریشه در یونان باستان دارد. در اندیشه فلاسفه‌ی یونان بین موسیقی و بهبود بیماری ارتباط نزدیک وجود داشت. در حقیقت فرایند نهضت ترجمه و برگردان آثار فلسفی این دوره به زبان عربی سبب آشنایی اندیشمندان مسلمان با آرا و اندیشه‌های دانشمندان یونانی گردید. به نظر می‌رسد دیدگاه ارسطو در کتاب «السیاسه» که از معالجه‌ی بیماران روحی با ابزار موسیقی سخن

اردهال به صورت فاکسیمیله چاپ شده است. در مقدمه‌ای که بیگ باباپور بر این نسخه نوشته است این نسخه را متعلق به قرن دهم دوره‌ی صفویه دانسته است. بیگ باباپور معتقد است نویسنده اثرش را با اقتباس از آثار صفی الدین ارموی و عبدالقادر مراغی موسیقیدانان برجسته دوره‌ی ایلخانیان و تیموری به ویژه مراغی نگاشته است. به نوشته‌ی وی دستگاهها و مقام و گوشه‌ها در آواز، همان نظرات و آرای مراغی است که در آثارش مشاهده می‌شود (۵۶). ذکر نکاتی نقادانه خالی از فایده نیست؛

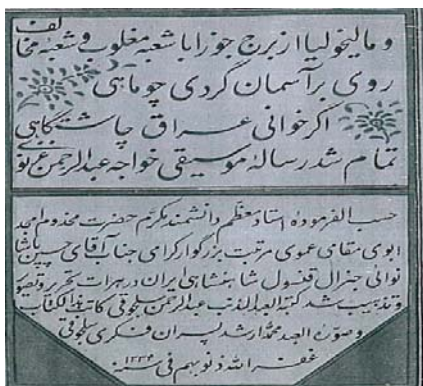
نخست آنکه با مقایسه‌ی این دست‌نوشته با آثار ارموی و مراغی نمی‌توان این اثر را به طور کامل متنی گردآوری و برگرفته از آرا و نظرات پیشینیان لحاظ کرد. گرچه مؤلف در یادکردش در آغاز متن نوشته است: «آنچه از کتب این علم مطالعه نموده‌ام مختصری بیان می‌شود»، (غزنوی، ص ۵۷) اما دیدگاه شخصی خود را نیز نقل کرده است. چنانکه در موضوع مقامات موسیقی و انواع شعبه‌ی آن که به گفته‌ی کوکی و دیگران استناد می‌کند، در نهایت تقسیم‌بندی راکه بر پایه‌ی نظر خود بوده، آورده است: «من دوازده مقام را به طور مختلف بخش و قسمت کرده‌ام [و] یک قسم گفته‌ام...» (۵۶). به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که مؤلف در نقل قول از آرای دیگران وفادار بوده و هر مطلبی را که از گفته‌های اهل فن، نقل کرده آن را مشخص کرده است. استناد به نظرات مولانا کوکی و یادکرد آثار وی و همچنین تأکید نویسنده بر این مطلب که «استادان فن و یا استادان موسیقی» گفته‌اند (۵۶)، نمی‌توان این اثر را متنی گردآوری شده بر پایه‌ی گفته‌های پیشینیان دانست. نکته‌نهایی آنکه با بیان آرای نویسنده در متن اثر این مطلب به دست می‌آید که گرچه از زندگینامه‌ی شخصی و حیات علمی غزنوی اطلاع چندانی در دست نیست، اما می‌توان وی را از صاحب‌نظران عرصه‌ی موسیقی دانست.

چنانکه پیداست این کتاب در حوزه‌ی موسیقی درمانی به رشته‌ی تحریر درآمده است، بنابراین نویسنده در مقدمه، دیدگاه خود را درباره‌ی دانشموسیقی، جایگاه و ضرورت آن بیان کرده و آن را از علوم مهم برای اطبا و حکما یاد کرده است (۵۶). از

نحس بودن اوقات شبانه روز و دلالت بر تفاوت کیفی زمان دارد. در نهایت این متن، اثری مستقل در حوزه‌ی موسیقی درمانی است که میراث تمدن ایرانی-اسلامی به شمار می‌رود؛ و نه تنها نویسنده به تأثیر شفا بخشی موسیقی در روح آدمی اشاره کرده است بلکه به اثربخشی آن بر گیاهان هم تأکید دارد، چنانکه مقام حجاز را برانگیزاننده‌ی ریاح و آن را با برج سنبله مرتبط دانسته است.



تصویر (۴)



### سخن پایانی:

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که موسیقی درمانی به عنوان یک روش مصطلح و عام با دانش پزشکی و رشته‌های مرتبط با آن، مانند روان پزشکی پیوند داشته است. گرچه در نگاه نخست موسیقی هنر است، اما هنری است که قابلیت کاربرد در علم را دارد و پزشکی از علومی است که می‌تواند از این علم و هنر بهره برد. دانشمندان ایرانی به ویژه فلاسفه و پزشکان از ویژگی هنری موسیقی آگاهی داشتند و

گفته است، در اندیشه و باور پزشکان مسلمان بی‌تأثیر نبوده است (۹). بخشی از این دیدگاه درباره‌ی پیوستگی مزاج و ارتعاشات موسیقی است که آن را واسطه‌ی شفا دانسته و معتقد بودند هماهنگی موسیقی سبب تنظیم عناصر طبایع می‌شود. اطبای یونان معتقد بودند که نبود هارمونی در شخص سبب بیماری می‌گردد و موسیقی می‌تواند هارمونی و در نتیجه سلامتی را به شخص بازگرداند. اندیشمندان یونان باستان از فیثاغورث، افلاطون و ارسطو درباره‌ی تأثیر موسیقی و اهمیت آن در سلامتی انسان سخن گفته‌اند. طبق دیدگاه فیثاغورث موسیقی که بر مبنای شرایط جسمی و روحی نواخته شود، منجر به سلامتی فرد می‌شود. افلاطون پیوند موسیقی را نه تنها با اندیشه بلکه با اخلاق هم مرتبط می‌دانست (۴، ۱۸). به این ترتیب نظریات اخلاط و عناصر چهارگانه و «معرفت النفس» فلاسفه یونانی به جهان اسلام راه یافت. در تمامی متون نظری موسیقی مسلمانان، تأثیر انواع نعمات موسیقی بر انسان بر مبنای نظریه طبایع چهارگانه توضیح داده شده است. این دیدگاه در واقع پیوند علم النفس و موسیقی است که در فلسفه‌ی اسلامی شکل گرفت و مقبول واقع شد (۱۸). علاوه بر این بازتاب اثربخشی افکار و اندیشه‌های اندیشمندان و فلاسفه‌ی یونان باستان درباره‌ی ارتباط موسیقی با سیارات و ستارگان را می‌توان بر موسیقی ایرانی و نظریه پردازان مسلمان یافت. در این اثر نیز به تأثیر و ارتباط بین کواکب و بروج دوازده گانه با مقامات موسیقی که به گفته‌های فیثاغورث و افلاطون استناد داده شده است، اشاره می‌شود (تصویر ۴). این مسئله نشان از اعتقاد قدما مبنی بر ارتباط مقامات دوازده گانه موسیقی و دوزاده صورت بروج فلکی و تأثیر آن بر معالجه‌ی انواع بیماریها دارد. گرچه از دیدگاه علمی و فیزیکی هیچ نشانی دال بر ارتباط دانش موسیقی و ستارگان وجود ندارد؛ علاوه بر این برخی از متفکران مسلمان؛ فارابی و ابن سینا با این باور مخالفت کرده‌اند (۵۷)، اما در بیشتر متون به آن اشاره شده است. غزنوی در دست‌نوشته خود بر لزوم اثربخشی موسیقی و هماهنگی آن با فصول سال، ساعات شبانه روز تأکید کرده و تفاوت نوع موسیقی را با توجه به مزاج‌های مختلف نیز در نظر داشته است (۵۶). این باور برگرفته از اعتقاد قدما به سعد و

موسیقی و اثربخشی آن با اوقات شبانه روز، نوع بیماری، دستگاه‌ها، مقامات و شعبات آن تنظیم شده است.

گذشته از کارکرد موسیقایی آن، از دانش موسیقی به عنوان علمی تأثیرگذار در حوزه‌ی پزشکی یاد کرده‌اند. از ابن سینا می‌توان به عنوان نخستین اندیشمند یاد کرد که از موسیقی عملی، به عنوان روشی درمانگر استفاده کرد. نسخه‌ی خطی موسیقی درمانی اثر عبدالرحمان غزنوی (سده‌ی دهم هجری) نشانگر کارکرد هنر موسیقی در طب است. در این دست‌نوشته کاربرد



## References:

1. Alvandi.Ezatullah, Sargozashte Mousiqi dar Iran, ofoq, 2012, p: 7-12.
2. Ayazi.Soori, negareshi be pishineh mousiqi dar Iran be revayate asare pish az Islam, Tehran, Mirase farhangi, 2005, p: 22.
3. Darvishi.Mohammad Reza, “ Kodam moosiqi? Kodam darman”, Journal of Mahoor, n. 8, 2000, p: 40.
4. Shmit Piters.Jaklin, Mousiqi darmani, Translated by Alizadeh Mohammadi, Motajem, 1992, p: 36- 40.
5. Ibn Hendoo Abolfaj.Ali, Meftah Al-Tebb va Menhaj Al- Tollab, edited by Mahdi Mohaqqueq, Tehran, Moasseh motaleate Islami daneshgahe MagGill, 1989, p: 53-54, 56- 57.
6. Dehnad.Neda, seyyed Javad Zafarmand, “Abade Mousiqi darmani dar elme mousiqie kohane Irani- Islami: moroori bar rasayele moosiqi qarne 4- 13AH”, Journal of Honarhaye ziba, Honarhaye moosiqi va namayeshi, n. 56, spring 2017, p: 23- 34.
7. Belam, Stone, “Tammolati Tarikhi bar babe davazdahome Jame Allhan”, Gozidie maqalate hamayeshe beynolmeli Abdolqader Maraqui, [edited by Daryooshe Talaei, Tehran, Farhangestane honar, 2013, p: 9. [in Persian]
8. Doring, John, “Elme moosiqi va elme pezeshki, didgahe moosiqi shenasi montazemiyye Irani”, Gozidie maqalate hamayeshe beynolmeli Abdolqader Maraqui, Edited by Daryooshe Talaei, Tehran, Farhangestane honar, 2013, p: 49- 50. [in Persian]
9. Dales.Micheal, Tarikhe Jonoon dar Jameye Islami doreye miyane, Translated by Qorban Behziyannejad, Tehran, Pajooeshkade tarikhe Islam, 2016, p: 254, 257- 258.
10. Ibn Khaldoon.Abdour Al-Rahman, Moqaddeme Ibn Khaldoon, Translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, Elmi va farhangi, 1996, v: 2, p: 851.
11. Farabi.Mohammad ibn Mohammad, Al- Moosiqi Al- Kabir, Translated by Azartashe Azarnoosh, Tehran, Pajooeshgahe oloom ensani va motaleate farhangi, 1996, p: 22, 39, 87, 558- 559.
12. Ibn Sina, Hussein ibn Abdullah, Shefa, Edited by Ibrahim Madkoor Al- Manteq, Qom, Marashi Najafi, 1982, p: 1, 3.
13. Khwarazmi.Abu Abdollah, Mafatih Al- Oloom, Edited by Van Voleten, Brill, 1968, p: 235.
14. Ikhvan Al- Safa, Rasaele Ikhvan Al- Safa, v:1, Beirut, Dare Beirut, 1964, p: 183, 240.
15. 15.Nematiyan.Masoud, “Jaygah, karkard va raveshhaye moosiqi darmani”, Journal of Mahoor, n. 4, Summer 1999, p: 134.
16. Saket.Mohammad Hussein, Farabi shenasi, Gozide maqalat, Edited by Meysam Karami, Tehran, Hekmat, 1390, p: 213.
17. Ibn Abi Osaybea.Ahmad ibn Qasem, Oyuon Al- Anba fi Tabaqat Al- Atebba, Qaherah, Al- Heyat Al- Mesriyyah Al- Ammah lelketab, 2001, v: 2, p: 181, 194.
18. Nazempoor.Majid, Karborde mousiqi dar hipnotismdarmani va moraqebe, Tehran, Savalan, 2009, p: 35- 36, 68- 69.
19. Farmaer, Henri George, "Moosiqi", Trikke falsafe dar Islam, Edited by Miyan Mohammd Sharif, Tehran, Markaze nashre daneshgahi, 2010, v: 3, p: 211, 213, 221.
20. Ibn nadim.Mohammad, Al- Fehrest, Edited by M.R.Tajaddod, Tehran, Sina, 1973, p: 153.

21. Balkhi.Abu Zeyd Ahmad, Masaleh Al- Abdan va Al- Anfos, Edited by Mahmood Mesri, Qahereh, Al- Maktab Al- Eqlimi Sharq Al- Motovasset, Maahad Al- Makhtotat, 1426, p: 477- 479, 508.
22. Molayem, Maryam, “Rooykarde pishgirane Abu Zeyde Balkhi be houzeeye salamate ravan (Ketabe Masaleh Al- Abdan va Al- Anfos)”, Journal of Tarikhe Pezeshki, year 7, n. 22, Bahar 2015, p: 10.
23. Alijaniha.Fatemeh, “Tadbire semaa dar tebbe sonnati Iran ba takid bar didgahe Abu Zeyde Balkhi”, Journal of Tarikhe pezeshki, year 5, n. 14, spring 2013, p: 166.
24. Ikhvan Al- Safa, Mojmal Al- Hekmah tarjomeye Rasaele Ikhvan Al- Safa, Edited by Mohammad Taqi Daneshpajoooh va Irajeh Afshar, Tehran, Pajooheshgahe oloome ensani va motaleat farhangi, 1996. P: ۷۸-۷۹
25. Ormavi.Safiy Al- Din Abd Al- Moamen, Al- Advar fi Al- Muosiqi, [edited by Aryoo Rostami, Tehran, Mirase maktoob, 2002, p: 185.
26. Ormavi.Safiy Al- Din Abd Al- moamen, Bahjat Al- Rooh, [edited by by L. Rabinoodi Bergoomale, Tehran, Bonyade Farhange Iran, 1967, p: 30- 32.
27. Ibn Rabbane Tabari.Ali ibn Sah, Ferdous Al- Hekmah fi Al- Tebb, Beirut, Dar Al- Kotob Al- Elmiyyah, 2002, p: 82.
28. Razi.Mohammad ibn Zakariyya, Al- Havi fi Al- Tebb, Beirut, Dare Ehyae Al- Torase Al- Arabi, 2001, v: 1, p: 62.
29. Majoosi Ahvazi.Ali ibn Abbas, Kamel Al- Senaat Al- Tebbiyah, Qom, Jlal Al- Din, 2008, v: 3, p: 421.
30. Akhaveyni Bokhari.Rabei ibn Ahmad, Hedayat Al- Motaalemin fi Al- Tebb, Mashhad, Daneshgahe Ferdousi Mashhad, 1992, p: 165, 653.
31. Ibn Sina, Hussein ibn Abdullah, Danesh Nameh Alaee, Edited by Moeen.M, Tehran, Molai Publication, 2014. P: 241
32. Ibn sina, Hussein ibn Abdullah, Rag Shenasi, Edited by Meshkat. M, Bu-Ali Sina University, 2004. P: 31-36, 5
33. Ibn sina, Hussein ibn Abdullah, Al-Qanun fey-Teb, Beirut, Dar Al-ehyae Al-Arabi, 2005. Vol1, p. 168; v, 4, p: 17, 376
34. Jorjani, Ismail ibn Hassan, Al-Aghraz Al-tebbieh and Al-Mabahath Al-ala'yeh, Tehran, Bounyad Farhang Iran, 1975. P: 281
35. Jorjani, Ismail ibn Hassan, Al-Zakhireh Kharazmshahi, Qom, Moaseseh Ehyae Tib Tabiee, 2012. v, 1, p: 804, v 2, p: 94, 701, v 3, p: 170
36. Ibn Omran, Isaac, Phi Al-Malikhoolia, Edited by Moghaddas.E, Tehran, Nilouberg Publishing, 2016, p: 5, 10
37. Shirazi, Qutb Al-Din Mahmud, Doreh Al-Taj, Edited by Meshkat, Tehran, Hekmat Publications, No Date, p: 154.
38. Doulatshah Samarghandi, Tazkere Al-Shuara, Edited by Abbasi.M, Tehran, Barani Bookstore, No Date. P: 341, 342, 379
39. Farahani Monfared, Mehdi, Peivan Seiasat va Farhang dar Asre Zeval Teimourid va Zohour Safavids, Tehran, Anjoman Asar va mafakher Farhangi, 2003. P: 225
40. Ali Rajabzadeh, Askar, “Sonnat and Noavari dar Mosighi Asre Kamal Al-Din Behzad”, Mah va Hounar, No. 115, April 2008. P: 52-56
41. Mashoon, Hasan, Trikh MOSighi Iran, Tehran, Simorgh Publishing va Fahkhteh Publishing, 1994. P: 197, 280-285



42. Farmer, Henry George, Tarikh Mosighi Khavar Zamin, Translation by Behzad Bashi, Tehran, Aqa Publication, 1987. P: 367-370
43. Delirish Boshra and Mostafa Lael Shateri, “ Mosighi Asre Teimourid, Ba Tekieh bar Negareha va Revayat Tarikhi “, Journal of Historical Studies, 2014, p: 63-65
44. Kashani, Hasan, Three Resaleh dar Mosighi, Edited by Bashish.T, Tehran, Marcaz Nashr Daneshgahi, 1992. P: 94, 107
45. Nawayee, Abdul Hussein, Rijal Book Habib Al-Sair, Tehran, Anjoman Asar va mafakher Farhangi, 2000. P: 224-225
46. Banaei, Ali ibn Muhammad Meamar, Resale in Mosighi, Tehran, Markaz Nashr Daneshgahi, 1989. P: 59-60
47. Bardaghchi Murad, Tahghigh in the Zendegi and Asar Abduol Qader Maraghi, Translated by Toofiq Sobhani, Tehran, Farhangestan Hounar, 2011. P: 35-38
48. Maraghi. Abduol Qadir, Jame Al-Alhan, Edited by Bashish.T, Tehran, Moaseseh Motaleat va Tahghighat Farhangi, 1987, P: 105, 231, 12
49. Maraghi, Abduol Qadir, Maghased Al-Alhan, Edited by Bashish.T, Tehran, Bongah Tarjomeh va Nashr Ketab, 1965, p: 100
50. Maraghi, Abduol Qadir, Share Al-Advar, , Edited by Bashish.T, Tehran, Markaz Nashr Daneshgahi, 1991, p: 277
51. Farkhondehzadeh.Mahboobeh, “ Negahi Gozara bar Tarikhcheh Dar Al-Majanin Dar Tamadon Islami” , Fasnameh Tarikh Pezeshki, 2017, Dowreh 4, N0 6, p: 243
52. 52: Zarrinbek Abdolhossein, Karnameh Islam , Tehran, Amir Kabir Publication, 2006. P: 58.
53. Meysemi Hasan, “ A Look at the Music of the Safavid Period”, Golestan Hounar, Winter 2005, No. 2. P: 141-147
54. Three Resaleh Ghadimi Iran: The Resalah of Najmddin Kokabi Bukhara'i, Resaleh Abdul Rahman bin Saif Ghaznavi, Edited by Mansoureh Sobt Zadeh, Tehran, Anjoman Asar va mafakher Farhangi , 2002. P: 191
55. Mohammad Yar bin Ghatghan, Mosahkar Al-Belad, Edited by Nadereh Jalali, Tehran, Miras Maktoub, 2006. P: 421
56. Ghaznavi Abdul Rahman, Mousighi Darmani, Noskheh Khati, Tehran, Edited by Yosef Beig BaBa Pour, Tehran, Ardehal, 2013. P: 39, 81, 44-53, 7, 63, 67, 73, 85-87, 57.
57. Vojdani Behrouz, “ Aedad 7, 12 Dar Mosighi Iranian” , KetaB Mah Houna, No. 51-52, 2002. P: 119

